

# ماهی ها

- دانشمندی آزمایش جالبی انجام داد. او يك آکواریوم ساخت و با قرار دادن يك دیوار شیشه‌ای در وسط آکواریوم آن را به دو بخش تقسیم کرد. يك بخش، ماهی بزرگی قرار داد و در بخش دیگر ماهی کوچکی که غذای مورد علاقه ماهی

ماهی کوچک، تنها غذای ماهی بزرگ بود و دانشمند به او غذای دیگری نمی‌داد.

- برای شکار ماهی کوچک، بارها و بارها به سویش حمله برد ولی هر بار با دیوار نامرئی که وجود داشت برخورد می‌کرد، همان دیوار شیشه‌ای که او را از غذای مورد علاقه‌اش جدا می‌کرد ... پس از مدتی، ماهی بزرگ از حمله و یورش به ماهی کوچک دست برداشت. او باور کرده بود که رفتن به آن سوی آکواریوم و شکار ماهی کوچک، امری محال و غیر ممکن است!

● پایان، دانشمند شیشه ی وسط آکواریوم را برداشت و راه ماهی بزرگ را باز گذاشت. ولی دیگر هیچگاه ماهی بزرگ به ماهی کوچک حمله نکرد و به آن سوی آکواریوم نیز

!!!

میدانید

• دیوار شیشه‌ای دیگر وجود نداشت، اما ماهی  
بزرگ در ذهنش دیواری ساخته بود که از  
دیوار واقعی  
دیوار، **دیوار بلند باور** !

جنس محدودیت ! باوری به وجود دیواری بلند  
و غیر قابل عبور ! باوری از ناتوانی خویش

- ما در میان اعتقادات و باورهای خویش جستجو کنیم، بی‌تردید دیوارهای شیشه‌ای بلند و سختی را پیدا خواهیم کرد که نتیجه مشاهدات و تجربیات ماست و خیلی از آنها وجود خارجی نداشته بلکه **زائیده باور ما بوده** و فقط در ذهن